

بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با حکمرانی شایسته از منظر امام علی^(ع)

مصطفی شکری *

دانش آموخته دکترای اقتصاد، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

فاطمه طهماسبی فر

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

فاطمه رحمانی

کارشناس ارشد کارآفرینی، مرکز بابل، دانشگاه پیام نور، بابل، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با حکمرانی شایسته از منظر امام علی^(ع) است. در طی چند دهه اخیر حکمرانی خوب یا حکمرانی مطلوب، به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته است البته حکمرانی خوب، پیوسته اندیشه حاکمان و دولت‌مردان را نیز به خود مشغول ساخته است. این در حالی است که حکمرانی خوب و اهمیت آن در اسلام پدیده جدیدی نیست و در منابع اسلامی بارها به اهمیت حکمرانی خوب اشاره شده است؛ در این نوشتار، با بهره‌گیری از روش توصیفی - استدلالی، ابتدا حکمرانی خوب و شاخص‌های آن با رویکرد غربی تعریف و تبیین شده، سپس حکمرانی شایسته و شاخص‌های آن از دیدگاه حضرت علی^(ع) در کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه معرفی گردیده است. در نهایت، دو رویکرد حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته، مقایسه و نتیجه‌گیری شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که دیدگاه امام علی^(ع) درباره‌ی حکمرانی، در بسیاری از موارد از مفهوم حکمرانی خوب، کامل‌تر و جامع‌تر است.

واژگان کلیدی: مدیریت، نهج‌البلاغه، حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته، شاخص‌های حکمرانی

* نویسنده مسئول : mostafashokri98@gmail.com « روش ارجاع به این مقاله: شکری، مصطفی؛

طهماسبی‌فر، فاطمه؛ رحمانی، فاطمه (۱۴۰۲)؛ بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با حکمرانی شایسته از

منظر امام علی^(ع)، دوفصلنامه علمی تفسیر متون وحیانی، ۴ (۶). ۱۵۹ - ۱۴۱»

۱. مقدمه

جایگاه حکومت و نقش مورد انتظار آن در جامعه، از مناقشه برانگیزترین موضوعات در اندیشه علوم انسانی چند صدسال اخیر بوده است. این موضوع نه تنها از باب کارایی اقتصادی باهدف تخصیص بهینه منابع، بلکه از منظر فلسفه سیاسی، مسئله پدیداری دولت مدرن در بستر مدرنیته و حتی از جهت ارتباط با بسیاری از مفاهیم ارزشی و آرمان‌های بشری هم چون استقرار عدالت اجتماعی، گسترش رفاه، تضمین حقوق بنیادین بشر و به‌صورت مشخص‌تر، رابطه آن با بحث عدالت توزیعی و موجه سازی مداخلات دولت در مناسبات اجتماعی و محدودسازی حقوق و آزادی‌های فردی، اهمیت اساسی پیدا کرده است (هداوند، ۱۳۸۴).

عدم کامیابی برخی کشورها در انجام وظیفه‌های حاکمیتی خود و نبود دولت کارآمد، سبب پیدایش اندیشه حکمرانی خوب شده است. حکمرانی خوب نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ به‌وسیله بانک جهانی مطرح شد. از نظر این بانک، حکمرانی خوب عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آن‌ها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۲۰: ۳). به عبارت دیگر، حکمرانی خوب تمرین مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن‌ها، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با رعایت قیود و محدودیت‌های داشته باشند. (صالحی، ۱۴۰۲)

آموزه حکمرانی خوب با تأکید بر توانمندسازی دولت، معیارها و اصول حکومت‌داری که دولت‌ها از طریق آن‌ها به اداره امور عمومی و تضمین حقوق بشر می‌پردازند، را در برمی‌گیرد (مفتح و همکاران، ۱۳۹۴). در واقع، این ایده به دنبال آن است که دولت‌ها و به‌طور کلی ساختار اداری و سیاسی را به سمتی هدایت کنند که کمترین فساد و آسیب درونی که

معمولاً باعث تضعیف دستگاه‌های مدیریتی و سیاسی می‌شود، بروز کند. (مرشدی زاده، ۱۳۹۶) این ایده به‌عنوان به وجود آورنده روابط متقابل، حمایت‌کننده و همکاریانه بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی معرفی شده است (معمار زاده و همکاران، ۱۳۹۸). از طرف دیگر، طبق برخی مطالعات، تجربی ارتقاء حکمرانی خوب در بسیاری از موارد، شرط لازم برای توسعه است. (لطفی و همکاران، ۱۴۰۲)

سؤال اساسی، که این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به آن بوده، این است که آیا می‌توان با توجه به سیره عملی و نظری حکومتی حضرت علی علیه‌السلام، الگویی از حکمرانی ارائه نمود که به‌وسیله آن بتوان جامعه اسلامی را اداره کرد؛ الگویی که متفاوت از الگوی حکمرانی خوب باشد؟ با توجه به این مسئله، حکمرانی از بعد محتوایی - نه شکلی - بررسی شده و شاخص‌های آن با توجه به سیره عملی و نظری حکومتی حضرت علی علیه‌السلام، بررسی گردیده است. حکومتی که واجد این شاخص‌ها باشد، شایسته بوده، و حکومتی که فاقد آن‌ها باشد، غیر شایسته خواهد بود. بنابراین، در این نوشتار، ابتدا حکمرانی خوب و شاخص‌های آن با رویکرد غربی تعریف و تبیین شده و سپس حکمرانی شایسته و شاخص‌های آن از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام معرفی گردیده و درنهایت، این دو مقایسه و نتیجه‌گیری شده است.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. حکمرانی

از نظر برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷: ۵). از نظر صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگهداری محیط قانونی و اقتصادی با ثبات که هادی فعالیت‌های کارآمد بخش خصوصی باشد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۵: ۴). از نظر کافمن، حکمرانی عبارت است

از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیررسمی برای مصلحت عامه. با توجه به تعاریف مزبور، حکمرانی دارای مراحل ذیل است: ۱. فرایند انتخاب و جایگزینی دولت‌ها؛ ۲. ظرفیت تدوین و اجرای خط مشی‌های مناسب و ارائه خدمات دولتی؛ و ۳. احترام شهروندان و تعامل اجتماعی و اقتصادی که میان نهادها حاکم است (کافمن، ۲۰۰۳: ۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در بیشتر این تعاریف، اعمال اقتدار وجود دارد و در تعریف اول، کلمه فرایند ذکر شده است. در تعریف دوم، حوزه‌های اداری، سیاسی و اقتصادی وجود دارد. در تعریف سوم، بخش خصوصی ذکر شده و در تعریف کافمن، نهادهای رسمی و غیررسمی آمده است. با توجه به معیارهایی که در این تعاریف ذکر شده، می‌توان گفت: حکمرانی عبارت است از: فرایند اعمال اقتدار در حوزه‌های اداری، سیاسی و اقتصادی از طریق نهادهای رسمی (دولت) و غیررسمی (بخش خصوصی) برای اداره جامعه.

۲-۲. حکمرانی خوب

از نظر برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیت با ویژگی‌هایی همچون مشارکت‌جویی، شفافیت، پاسخ‌گویی، اثربخشی، رعایت برابری، ارتقای حاکمیت قانون، و تعیین اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیع‌تر، که در آن ندای ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷: ۲۵).

از نظر بخش توسعه بین‌المللی، حکمرانی خوب هفت شایستگی کلیدی دارد:

- ۱- دارای خط‌مشی مشارکتی؛
- ۲- رفع فقر و ثبات اقتصادی؛
- ۳- مجری خط‌مشی‌های پشتیبانی از فقرا؛
- ۴- تأمین‌کننده خدمات اساسی اثربخش به صورت عادلانه؛

۵- تأمین‌کننده امنیت و سلامتی فردی؛

۶- مدیریت پاسخ‌گویی راه کارهای امنیت ملی؛

۷- توسعه‌دهنده دولت پاسخگو و امین.

۳-۲. نقد و ارزیابی مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب

همان‌گونه که در مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب ملاحظه شد، هدف اصلی در این الگو، توسعه، به ویژه توسعه اقتصادی و مادی است؛ یعنی از نظر نهادهای بین‌المللی و نظریه‌پردازان، در حکمرانی خوب، مهم این است که دولت از نظر مادی توسعه پیدا کند. از نظر آنان، الگوی مزبور می‌تواند ابزار خوبی برای این توسعه باشد.

اما این الگو به عنوان ابزار توسعه، چند مشکل اساسی دارد: اولاً، حکمرانی خوب از نظر هستی‌شناسی، معتقد به اصالت فرد در مقابل اصالت جامعه است؛ زیرا ریشه در لیبرالیسم دارد. ثانیاً، از نظر انسان‌شناسی، معتقد به اومانیسم است و همه چیز را در محور انسان - و نه خدا- ارزیابی می‌کند. ثالثاً، از نظر معرفت‌شناسی معتقد به اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد، قابل شناخت است؛ بنابراین، به دیگر عوامل معرفت توجه ندارد. رابعاً، از نظر روش‌شناسی، روش را منحصر به روش تجربی می‌داند و روش وحیانی را، که به تجربه در نمی‌آید، انکار می‌کند.

بدین روی نظریه حکمرانی خوب اولاً، به بعد معنوی انسان توجه ندارد. حتی حاضر است در صورت نیاز، اخلاقیات و معنویات را فدای توسعه مادی کند. ثانیاً، این الگو تنها به بعد جسمانی انسان بسنده نموده، به بعد روحانی و متعالی انسان توجه ندارد. به عبارت دیگر، این الگو تنها می‌تواند یک جامعه توسعه یافته کاملاً مادی به ارمغان آورد. ثالثاً، حکمرانی خوب مبتنی بر لیبرالیسم و اومانیسم است. در لیبرالیسم، آنچه مطرح نیست، مبدأ (خداوند) و معاد و وحی است، یعنی در تفکر لیبرالیستی، اعتقاد به خدا موضوعیتی ندارد (مصباح، ۱۳۸۲: ۸۷). بدین روی، آیت‌الله مصباح می‌فرماید: تفکر حاکم بر غرب در حال حاضر،

تفکری الحادی- لیبرالی، یعنی منهای دین است. در چنین نگرشی، جامعه، سیاست، انسان و تمام ارزش‌هایی که برای وی مطرح می‌شود، از خود انسان نشئت گرفته است و آفریننده ارزش‌ها خود انسان است (اومانیزم). بنابراین، در این نگرش، جایی برای خدا و آخرت منظور نشده است (مصباح، ۱۳۸۲: ۸۷).

با توجه به این نقدهای اساسی که بر مبانی نظری حکمرانی خوب به عنوان الگوی حاکم بر دنیای غرب، وارد شده، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دست‌یابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته‌اند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷: ۷۶). ایشان به سبب رویکرد مادی توسعه در الگوی غربی، آن را برای کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای اسلامی، مناسب ندانسته، می‌فرماید: به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی، ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلامی و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت است. در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی و محور آن سود مادی است؛ بنابراین، در چنین دیدگاهی، اخلاق و معنویت می‌تواند قربانی پیشرفت مادی شود (همان).

برعکس حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته (حکومت علوی) همیشه ارزش‌های معنوی را بر مصالح مادی مقدم می‌دارد. امام علی، علیه‌السلام، در یک سخنرانی در باب امامت و خلافت، فرمودند: اگر پایه‌های دین را استوار نگه دارید، هیچ خسارت دنیوی به شما آسیبی نمی‌رساند؛ ولی هرچه را که از دنیا به دست آورید، در صورتی که دینتان را از دست داده باشید، برایتان سودی ندارد. (نهج البلاغه، خ ۱۷۳) ایشان به فرمانداران و عمال حکومت خود می‌فرمودند: مبدا برای اصلاح دنیای خویش، دین خود را به نابودی کشانده، آخرتتان را تباه سازید (همان، ح ۱۰۶).

بر این اساس، هر سیاستی که به آبادانی و بهبود معیشت دنیوی بینجامد، ولی به ارزش‌های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه آن حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیت شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش‌های معنوی، خسارت‌های دنیوی فراوانی برجای می‌گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران‌های جدید مواجه می‌کند (سروش محلاتی، ۱۳۸۰: ۴۸-۵۶).

مقام معظم رهبری با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی (حکمرانی شایسته) بر حکمرانی خوب می‌فرماید: اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان، و هریک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهان بینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند» (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷).

ایشان بر این باور است که: اختیار انسان برای پیمودن مسیر خودپرستی تا خداپرستی، به منظور رسیدن به رستگاری در دیدگاه اسلام و مذموم بودن دل‌بستگی به دنیا در این مسیر، یک اصل است. در عین حال، اسلام از زاویه اجتماعی، وظیفه انسان را مدیریت دنیا و استفاده از استعداد‌های فراوان طبیعی برای آبادانی دنیا می‌داند. الگوی پیشرفت مبتنی بر معنویت، مدل مطلوب توسعه است (همان).

۲-۴. شاخص‌های حکمرانی مطلوب از نگاه علی (ع)

در این قسمت سعی می‌شود شاخص‌های حکمرانی خوب را بر دیدگاه‌های حکومتی حضرت علی (ع) عرضه کنیم و محتوای این شاخص‌ها را در نگاه ایشان جويا شویم.

۱-۴-۲. مسئولیت و پاسخگویی

مقصود از این شاخص میزان مشارکتی است که شهروندان می‌توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند. این شاخص همچنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات، و آزادی رسانه‌های جمعی است. بر اساس این شاخص هر چه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیئت حاکمه داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آنها در جامعه بیشتر باشد و رسانه‌های جمعی و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت نموده، نظرات خود را بیان کنند، نشان‌دهنده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت اسلامی، احترام گذاشتن به آرای عمومی و عملی ساختن خواسته‌های مردمی است. از این روست که حضرت علی (ع) هرگز حاضر نبود حکومت را به هر شکل ممکن به دست آورد؛ زیرا معتقد بود، حکومتی می‌تواند مصداق حکمرانی خوب باشد که از اساس، مبتنی بر رعایت ضوابط عقلی و شرعی و مقبولیت مردم باشد. با اینکه بر اساس مبانی کلامی شیعه، علی (ع) خلیفه بلافضل و منصوب رسول خدا (ص) و امام واجب‌الاطاعه بود، ولی هرگز درصدد تحمیل حکومت خود بر مردم نبود. از این رو وقتی با دعوت مردم برای قبول خلافت مواجه شد، رفتاری از خود نشان داد که در طول تاریخ بی‌نظیر است.

آن حضرت حتی با اصرار از مردم خواست که در صورت امکان او را از قبول خلافت معاف دارند و فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید. اگر مرا رها کنید، من هم مانند یکی از شما هستم. شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم و اگر در چنین شرایطی من وزیر و مشاورتان باشم، بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم» (نهج البلاغه، دشتی: ۱۲۳).

امام علی (ع) در این باره سخنان فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «در سیاست‌گذاری‌ها، شیوه میانه را برگزین، که به حق نزدیک‌تر

و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عموم مردم) می‌گردد و همین باید مدنظر تو باشد، نه خشنودی خواص...» (نهج البلاغه دشتی: ۴۱۷). امام علی (ع) مالک اشتر را از این که امارت و قدرت را وسیله‌ای برای تحمیل دیدگاه‌های خود بر جامعه قرار دهد، نهی می‌کند و می‌فرماید: «و هرگز مگو که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود، زیرا چنین روشی موجب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن زوال قدرت است» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۵).

امام علی (ع) در نامه‌ای به «قثم بن عباس» فرماندار مکه می‌نویسد: «و نباید بین تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات باشد و هرگز افراد حاجتمندی که با تو کار دارند از ملاقات خود محروم مساز که اگر آنها از در خانه‌ات رانده شوند حل مشکل آنها بعداً جبران نخواهد شد» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۸۵). حضرت علی (ع) حق سؤال از تمامی ارکان حکومت را برای مردم به رسمیت شناخته و پاسخ‌گویی در قبال سؤالات مردم را بر حکومت واجب دانسته است. در این زمینه خطاب به مالک اشتر فرموده است: «و اگر رعیت بر تو گمان ستم برده آشکارا به مردم توضیح ده و عذر خود را نزد آنان بیان کن و با این کار آنها را از بدگمانی بیرون بیاور، که اگر چنین کنی، این کار تو برای تو ریاضت (و تمرین اجرای عدالت) است و برای مردم رفتاری به مدارا و محبت، و صراحت‌گویی در بیان عذر، و در نتیجه، استوار داشتن توده‌ها در راه حق» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۷).

۲-۴-۲. دوری از خشونت در حکمرانی

این شاخص به معنای آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. بر اساس این شاخص، هر چه احتمال عدم ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد، نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف است و هر چه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار

باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند. حضرت علی (ع) چه در دوران دوری از قدرت در زمان خلفای سه‌گانه و چه در دوران حکومت خویش، هرگز دست به خشونت نزد و همواره می‌کوشید که اختلافات را از طریق گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز حل کند. حکومت‌ها طبق روش‌های مادی و دنیامدارانه، سعی می‌کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره‌برند؛ بدون این که در حقیقت مردم را به حساب آورند، اما روش حکومت امام علی (ع) مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود. چنان که در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت: «دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آنها درنده آزاردهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۵). از نظر حضرت علی (ع) مهربانی و محبت با مردم در جذب دل‌ها و اداره‌کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصلی اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک اصلی مهم در حکمرانی می‌نگریست. امام علی (ع) خونریزی و خشونت را موجب کيفر الهی و سبب زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت معرفی می‌کنند و آن را نه تنها سست‌کننده پایه‌های حکومت، بلکه از بین برنده آن می‌دانند (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۹). نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «در حکومت اسلامی، ظلم حتی بر مورچه پذیرفتنی نیست» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۲۹).

۲-۴-۳. کارآمدی و اثربخشی

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آنها از فشارهای سیاسی مد نظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت نسبت به این سیاست‌ها دارد، در این شاخصی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در

قبال آنها بیشتر باشد، نشان دهنده وضعیت بهتر حکمرانی است. به عبارت دیگر مفهوم اثربخشی به توانایی دولت در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی درباره حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی اشاره می‌کند. افزون بر آن کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال آنها از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می‌کند.

حضرت علی(ع) در صدر منشور خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «این فرمانی است از علی امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرزند حارث در پیمانی که با او می‌بندد. هنگامی که او را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن دیار را جمع آورده و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد» (نهج البلاغه دشتی: ۴۰۳). از نظر امام علی(ع)، مملکتی که از جهت دریافت مالیات، از نظر هزینه و بودجه تأمین است، از لحاظ دفع دشمن نیز قدرت جهادی و توان دفاعی قوی را دارد و در این صورت هم کار مردم اصلاح می‌شود و هم شهرها آباد می‌گردد؛ بنابراین مالک اشتر، به عنوان والی و حاکم مصر، نباید برای خود عنوان و قدرتی کسب کند، یا به دنبال سود و بهره مادی باشد، بلکه باید اداره امور کشور را به عهده گیرد و مالیات بستاند و با دشمنان مردم مبارزه کند و ملت را در مقابل دشمنانشان مصونیت بخشد و آنها را به صلاح مادی و معنوی نزدیک کند و شهرها و حیطه حکومت را آباد کند؛ یعنی انسان‌ها را بسازد، سرزمین را آباد کند و اخلاق و ارزش‌های معنوی را ارتقاء دهد.

با استناد به این فرمان می‌توان بخشی از آرمان‌های اساسی حکومت را نظم اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد و اصلاح و تربیت و بالندگی افراد، آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست. امام علی(ع) در مبحث جمع‌آوری مالیات و اخذ خراج، در عهدنامه مالک، تأکید بسیاری بر توجه حکومت به تولید و عمران دارد. امام علی(ع) در خطبه چهلیم که خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت

آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند: «به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد، تا هزینه‌های دفاعی و عمرانی و انتظامی فراهم شود، به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود، به وسیله او جاده‌ها امن می‌گردد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۶۵). ایشان به نظارت و بازرسی کارگزاران خویش برای اثربخشی بیشتر دستورهای خود توجه بسیاری داشتند؛ به طوری که آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می‌نمودند که افرادی خبره و متعهد و امین به عنوان بازرسی به صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده‌اند، به فرمانداران گزارش دهند (نهج‌البلاغه دشتی، نامه ۵۳: ۴۱۱).

۲-۴-۴. کیفیت قوانین

منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظام‌هایی است که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌شود. هر چه دولت بتواند با تدوین و اجرای سیاست‌ها و نظام‌های مختلف، امکان توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و تأثیرگذاری بیشتر آن را بر اداره جامعه فراهم کند، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خواهیم بود. عادلانه و فراگیر بودن قوانین، نمایانگر کیفیت تنظیم‌کنندگی است که از اصولی اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌شود.

امام علی (ع)، عدالت را برترین اصلاح می‌داند؛ زیرا ضعف‌ها، بی‌نظمی‌ها، ناکارآمدی‌ها و ... همگی ناشی از خروج امور از موضع خود است. سیاست عادلانه، سیاستی است که هر کاری را بر موضع خود بنشانند: «عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۵۲۷)؛ بنابراین، ماهیت و روح اصلاحات، پافشاری بر عدالت و تحقق آن است. حضرت علی (ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هر گونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می‌داند و به کارگزاران

حکومتی خود توصیه‌های لازم را می‌نماید: «با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن، که اگر چنین نکنی، بر آنها ستم روا داشته‌ای» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۵). در جای دیگر فرموده‌است: عدالت را به کارگیر و از بی‌انصافی و بی‌عدالتی بر حذر باش که بی‌انصافی کردن با مردم آنان را آواره می‌کند و بی‌عدالتی به قیام مسلحانه وامی‌دارد» (نهج البلاغه، دشتی: ۵۳۱). امام علی (ع) به ضرورت حذف مقررات اضافی و دست‌وپاگیر و مقابله با چاپلوسی و تملق‌گویی معتقد بود؛ به گونه‌ای که در نامه‌های خود به کارگزاران حکومتی، بر رسیدگی به امور مردم، همنشینی با آنها و پرهیز از تملق و چاپلوسی تأکید می‌کند. امام علی (ع) همچنین درباره رسیدگی به امور مردم بدون قوانین اضافی می‌فرماید: «در هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سؤالات آنها شخصاً جواب ده» (نهج البلاغه، دشتی: ۴۳۳).

با این توصیفات مشخص می‌شود که امام علی (ع)، رسیدگی به مشکلات مردم به طور مستقیم و از نزدیک و به دور از هرگونه برتری‌جویی حکام و قوانین اضافی و دست‌وپاگیر را یک اصل اساسی در حکمرانی می‌دانست و همواره آن را به کارگزاران خود خاطر نشان می‌ساخت.

۲-۴-۵. قانونمداری

یکی از اموری که حضرت علی (ع) به آن توجه جدی داشتند، قانونمدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر خلاف قانون عملی می‌کرده بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت. همان طور که قبلاً خاطر نشان شد، ایشان در خطبه ۱۳۱ اهداف بلند خویش را از به‌دست‌گرفتن حکومت؛ گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوصی احقاق حق افراد ستم‌دیده) و حاکمیت قانون، بیان می‌کند. نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت‌المال را درخواست

کرده بود، نشان دهنده پابندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. در حکمرانی حضرت علی (ع) به هیچ کسب ظلم و ستم نمی شود و همه در برابر قانون مساوی هستند. استواری او در برابر کسی که از راه دین وارد شده و می خواهد به ایشان رشوه بدهد، به حدی است که می فرماید: «آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده ای یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۲۷).

همچنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره گیری از بیت المال قانون را رعایت نکرده بود، نوشت: «خدا را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می کردند، با آنان کمتر سازشی نمی کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی شدند، تا این که حق را از آنان بازمی ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می کردم» (نهج البلاغه، دشتی: ۳۸۹). در ذیل خطبه ۱۰۴ می فرماید: «به خدا سوگند درون باطلی را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم» (نهج البلاغه، دشتی: ۱۳۵).

در جایی دیگر به مالک اشتر می فرماید: «همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکیبیا باش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگر چه از اجرای حق به خویشان و نزدیکان زیان برسد و همیشه به عاقبت حق بیندیش؛ زیرا که پایان حق ستایش انگیز است» (لنکرانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷). حضرت علی (ع) در فرمان های خود به نمایندگانش بارها تذکر داده است که حرکت های خویش را در مسند مدیریت بر محور قانون شکل دهند و به آنان توصیه می کرد که در جامعه اسلامی هرگز نباید ضابطه ها در برابر رابطه ها رنگ ببازند.

در موضوع مبارزه با فساد، امام علی (ع) در میان حاکمان تاریخ بی نظیر است. امام علی (ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده‌اند: «همانا زمامدار امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (غررالحکم و دررالکلم: ۶۰۴). ایشان درباره آنچه خلیفه قبل از بیت‌المال به خویشان خود بخشیده بود و امام آن را به مسلمانان بازگرداند، فرمود: «به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایشی است و آن که عدالت را برتابد، ستم را سخت‌تر یابد» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۹). ایشان در نامه‌ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره فرموده است: «همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت‌المال خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۵۷).

امام علی (ع) در ارتباط با سوء استفاده مالی شریح بن الحارث، قاضی کوفه، می‌فرماید: «به من خبر دادند که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهی آن را امضا کرده‌اند. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران و یا پولی حرام نخریده باشی که آن‌گاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای» (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۹۳). همچنین در نامه‌ای به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار یکی از شهرهای ایران، فرموده است: «به من گزارشی رسیده که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسب‌هایشان به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده، در بین افرادی از قبیله‌ات تقسیم کرده‌ای. اگر این صحیح باشد در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرات کم خواهد بود» (همان).

۳. نتیجه‌گیری

در نگاه علی (ع) حاکم، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی است. مردم باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود. دیدگاه حضرت علی(ع) درباره حکومت، دنیامدارانه و قدرت‌محورانه نیست؛ چراکه ایشان در خطبه ۳۰، دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستم‌دیده از ستمگر شمرده و آن را پیمانی دانسته‌اند که خداوند از عالمان گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نظرها و عملکرد امام علی (ع) با شش مؤلفه مطرح‌شده از سوی بانک جهانی تحت عنوان حکمرانی خوب نه تنها منافاتی ندارد، بلکه نکته حائز اهمیت درباره مؤلفه‌های حکمرانی از دیدگاه امام علی (ع) و بانک جهانی این است که تمامی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از سوی امام علی (ع) به صورتی عملی اجرا شده‌است و صرفاً یک نظریه نیست.

در نهایت، نکته اساسی که میان نگاه امام علی (ع) به حکمرانی مطلوب و شاخص‌های مادی بانک جهانی تفاوت ماهوی ایجاد می‌کند، جنبه الهی حکومت‌داری است. در شاخص پاسخ‌گویی حکمران شایسته، پاسخ‌گویی را به عنوان یک تکلیف پیش از هر چیز، در برابر خواسته‌های خداوند -تبارک و تعالی- می‌داند؛ زیرا در حکمرانی شایسته، باید همه حرف‌ها، عمل‌ها، برنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، رابطه‌ها و قطع رابطه‌ها بر مبنای رهنمود مکتب و الهام گرفته از دین باشد. در شاخص قانونمداری، قوانین الهی سرلوحه کار قرار می‌گیرد و شخص حاکم، صرفاً مجری احکام الهی است؛ امام خمینی (ره) درباره این شاخص می‌فرماید: زمان امیرالمؤمنین (ع) هم قانون حکم می‌کرد. امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید این‌طور باشد که قانون حکم کند؛ یعنی خدا حکم بکند، حکم خدا. خدامحوری در تعریف و تبیین شاخص شفافیت نیز نقش دارد؛ یعنی در تبیین شفافیت امور حکومتی نیز اراده خداوند نقش اساسی دارد. آنچه را خداوند دستور

دهد که به صورت شفاف ابلاغ شود، حکمرانان در حکمرانی شایسته وظیفه دارند ابلاغ کنند. اگر ابلاغ نکنند، سرزنش می‌شوند. امام علی علیه‌السلام با توجه به این شاخص، می‌فرماید: بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را، و کاری را بی‌مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا. حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم و تا به انجامش نرسانم، از پای ننشینم، و حق شما را به تساوی دهم (نهج‌البلاغه، خ ۵۰). کارایی و اثربخشی نیز بر اساس رعایت حدود الهی در حکومت‌داری، شاخص‌سازی و تبیین می‌گردد. همچنین تخطی از قوانین الهی سرمنشأ فساد تلقی شده، از هر گونه عمل خلاف شریعت اسلامی ممانعت به عمل می‌آید.

فهرست الفبایی منابع و مأخذ

- دشتی، محمد (۱۳۹۰)؛ *نهج البلاغه*؛ قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمومنین، چاپ دوازدهم.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۰)؛ *اهداف و آرمان های حکومت*، قیسات، شماره ۲۰ و ۲۱.
- صالحی، مطهره (۱۴۰۲)؛ *بررسی و تبیین شاخص های تحقق حکمرانی خوب در راستای توسعه یافتگی*، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، ۶(۱): ۳۳۱-۳۱۸.
- لطفی، بهروز؛ خرازی محمدوند، زهرا؛ مظفری، افسانه (۱۴۰۲)؛ *استقرار حکمرانی خوب در دستگاه های دولتی جمهوری اسلامی ایران با بهره مندی از ارتباطات استراتژیک*، فصلنامه رهیافت های نوین در مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۳(۲): ۱۵۲-۱۲۶.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۷۳)؛ *آیین کشورداری از نگاه امام علی (ع)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مرشدی زاده، علی (۱۳۹۶)؛ *حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی*، دوفصلنامه آینده پژوهی ایران، ۲(۲): ۱۴۰-۱۲۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)؛ *کاوش ها و چالش ها*، نگارش محمد مهدی نادری و سید ابراهیم حسینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
- معمارزاده، غلامرضا؛ جاسبی، جواد؛ نفری، ندا (۱۳۸۹)؛ *حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل*، فصلنامه پژوهش های ارتباطی، ۲۱(۱): ۴۵-۲۱.
- مفتح، محمدهادی؛ قاسمی، غلامعلی؛ کردنژاد، نسرین (۱۳۹۴)؛ *امکان سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهشی حقوق اسلام و غرب، ۲(۲): ۱۷۹-۱۵۲.
- ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱)؛ *حکمرانی خوب بارویکرد اسلامی*، راهبرد توسعه، سال هشتم، شماره ۳.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۴)؛ *حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر*، نشریه حقوق اساسی ۲(۴)، ۸۶-۵۱.
- The World Bank website in 1999 at: <https://www.worldbank.org/en/home>
- Kaufmann, Daniel (2003), **Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge Orthodoxy** (March 11, 2003). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=386904> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.386904>.
- Nikzad ,Rashid (2021), **Governance, Institutions, and Economic Development** ,International Journal of Innovation and Economic Development, Volume 7, Issue 4, Pages 7-22.

Examining the theory of good governance and comparing it with competent governance from the perspective of Imam Ali (AS)

Mustafa Shukri ¹

PhD in Economics, Tabriz University, Tabriz, Iran

Fatima Tahmasbifar

Master of Educational Management, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

Fatemeh Rahmani

Master of Entrepreneurship, Babol Center, Payam Noor University, Babol, Iran

Abstract

Date of Receipt: 16/07/2023

Date of Acceptance: 15/01/2024

The main purpose of this article is to examine the theory of good governance and compare it with decent governance from the perspective of Imam Ali (AS). During the last few decades, good governance or optimal governance has been highly noticed by social science researchers, although good governance has continuously occupied the thoughts of rulers and statesmen. This is despite the fact that good governance and its importance in Islam is not a new phenomenon and the importance of good governance has been mentioned many times in Islamic sources; In this article, using the descriptive-argumentative method, firstly, good governance and its indicators are defined and explained with a western approach, then decent governance and its indicators are introduced from the perspective of Hazrat Ali (a.s.) in the valuable book Nahjal Balagha. Finally, two approaches of good governance and competent governance have been compared and concluded. The results of this study show that Imam Ali's view on governance is more complete and comprehensive than the concept of good governance in many cases.

Keywords: management, Nahj al-Balagha, good governance, competent governance, governance indicators

1- Corresponding Author: mostafashokri98@gmail.com